

موضوع : رابطه شب قدر و امام زمان ماهیت : برای درک شب قدر باید امام زمانت را اولاً درک کنی که برای این درک باید به سه مقام بررسی مقام اول معرفت مناسبت : شب قدر	
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد و ثنا لله رب العالمین الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله .رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و حلل عقده من لسانی یفقهو قولی هدیه محضر وجود نازنین واسطه فیض الهی و محور عالم هستی حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفدا یک صلوات مهدوی عنایت بفرمایید	خطبه
اسلام هشت نفر ادم زاهد داره که ۴ نفرشون شیعه و ۴ نفرشون سنی بودن بهشون میگفتند زهاد ثمانیه زاهد به کی میگن کسی که از ابتدا تا انتهای عمرش از طلوع عمر تا غروب همرش چسبیده به آخرتش و کاری به دنیا نداره نمی دونم پیاز کیلو چنده و سیب زمینی و هندونه و ... فقط از صبح تا شب نماز و عبادت و از شب تا صبح ذکر خدا داخل یه قبری که کنده بود تا صبح ذکر میگفته سبحان الله یکی از این هشت نفر شخصی است به نام ربیع بن خثیم که ایشون در تاریخ جز زهاد ثمانیه اسمشون ثبت شده جنگ صفین حدود ۱۸ ماه طول کشید تا اینکه یه روزی صدای نعره مالک اشتر علی رسید درون خیمه عمروعاص و معاویه بدن معاویه شروع به لرزیدن کرد عمروعاص گفت چی شده معاویه چرا اینقدر پریشانی گفت مگه نمیشنوی صدای مالک اشتر علی را که خود مالک میگه اگه چند نفر دیگه را از زیر تیغ شمشیر رد کرده بودم به اون ملعونین رسیده بودم اما چه اتفاقی افتاد همه می دانند و اون داستان قرآن سر نیزه کردن بود وقتی قرآن های سر نیزه رفت یه عده آمدن در برابر حضرت امیر قد علم کردن متأسفانه باید بگم خواجه ربیع هم بین آنان بود خواجه ربیع که میگن فقط یه بار حرف برای دنیاش زده اونم وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام را که بهش دادن گفت خدا لعنت کنه اونایی که فرزند رسول خدا را به شهادت رسوندن تازه بعد توبه کرده از این حرفش .که چرا یه حرف برا دنیام زدم ..چنین ادم ویژه ای در کنار علی بن ابیطالب هم در جنگ صفین شمشیر میزنه تا این صحنه قرآن به سر نیزه ها کردن را دید اومد با یه گروهی در برابر اقا همین خواجه ربیع همراه چند نفر دیگه بود به تعبیر من گفتن اقا ما خیلی مخلصیم ارادت داریم ولی از ما نخواهید در برابر برادر مسلمان خودمون شمشیر بزنیم اینا مسلمانند اخه قرآن را آوردن وسط میدانامیرالمومنین فرمودن خواجه ربیع قرآن ناطق من علیم که جلوت ایستادم اینایی که می بینی یه سری برگه پاره ای بیش نیست اما خواجه ربیع گفت اقا ما را بفرستید جلوی کفار میجنگیم طبق نقلی اقا با طی الارض فرستادنشون طرف مرز های طوس ...ما کی باشیم بخوایم بگیم خواجه ربیع بهشتیه یا جهنمی اتفاقاً دیدم نوشته بودن امام رضا سر قبرشون هم رفتن ...فقط یه جمله با تمام بی سوادى مون خواجه ربیع امام زمانت را شناختی شناختی شناختی همان امام زمانی که به عنوان واسطه فیض الهی امشب ملائکه بر او نازل می شوند و مقدرات یک سال انسان به دست اوست	انگیزه سازی

همان امام زمانی که اگر او لحظه ای در عالم نباشه عالم از هم متلاشی میشود امام زمانی که حجت خدا بر روی زمین است	
حالا امشب در این شب قدریه اومدی در خونه خدا بگو خدا من امشب میخوام با حجت بیام بگو میخوام با امامم بیام برای درک شب قدر باید امام زمانت را اولاً درک کنی که برای این درک باید به سه مقام بررسی مقام اول که خیلی بعیده اینها را خواجه ربیع و امثال او نمی دانستنه باشند خیلی بعیده گوششون به این ایه از قران نخورده باشه که خدای متعال خدای رحمت و مهربانی در کتاب نورانی خودش در سوره ای که امام صادق جان عالم به فدای او فرمودن اگه کسی این سوره را در شب جمعه با توجه به آیات بخونه امام زمانش را قبل مرگ درک خواهد کرد (عیاشی جلد ۲ ص ۲۷۶) کدوم سوره؟ سوره مبارک اسرا: در ایه ۷۱ این سوره می فرماید: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَفْرُغْنَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً راوی میگه به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم در ایه مراد از امام چیه؟ : «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»^[۱] حضرت فرمودند: «مراد، امام ایشان است که در میان ایشان باشد و آن، امام قائم اهل هر زمان خود است». همین قسمت ایه را باید قاب بگیریم در تمام لحظات جلوی چشممون باشه صفحات گرد گرفته تاریخ را که ورق می زنیم می بینیم یه عده زیادی نفهمیدن هر ملتی رهبر و امام داره که سرنوشت اونها به اون گره خورده به محض ورود به محشر پرونده اعمال را میذارن تو دستش اما نمی تونه ببینه کوره چرا چون تو دنیا هم کور دل بود و امامش را نشناخ این تعبیر ایه است بهش میگن تو هرکسی میخوای باش فعلاً مهمم امام توست . صبح تا شب داخل مسجد و ذکر و عبادت ولی یه امامی داشتی اسمش شیطان بود دین خیلی دقیقه... میگه مراقب باش یه موقع امام تو شیطان است و جوری قدم بر میداره از جایی که فکرش را نمی کردی زمینت میزنه مثلاً می دونستید یکی از راههای افزایش خشوع و ترس در نماز چیه؟ که طبق روایت اگر کسی به دین بدعت بگذاره دروغی به دین ببندد خشوعش در نماز بیشتر می شود علتش اینکه ابلیس دیگه حواسش را پرت نمی کنه جالبه اوهم میگه اگه من باطل بودم که نمازم اینقدر باحال نبود لذا امیر المومنین می فرماید متقی کار خوب انجام میده ولی نگرانه. ولی معرفت امام زمان مسیر اصلی را تفکیک میکنه معلوم میشه کدوم امام واقعیه گاهی معرفت به مقام یه عالم خدا اینقدر مهم میشه که تازه بعد از شناخت به جایگاهش پی برده میشه رسم است بین طلبه ها که وقتی به شهری مهاجرت می کنند، پای درسهای مختلف می روند و آنها را می سنجند و در نهایت در یک یا چند مورد از این درسها مرتب شرکت می کنند. مرحوم شیخ انصاری اوایل ورودشان به نجف همینطور بوده و به طور گمنام در درسهای مختلف شرکت می کرده است. از آنجا که شیخ خیلی فقیر بود وضع و ظاهر چندان خوبی نداشت، طوری نبود که به چشم کسی بیایند. روزی یکی از طلبه ها مشکلی در عبارت یکی از بحثهایش برایش به وجود می آید. برای حل آن سراغ همه دوستان و طلبه های	اقتناع اندیشه

اطرافش می رود که جوابهای آنها چندان او را راضی نمی کند، از روی شوخی و استهزا و برای مسخره کردن سراغ شیخ هم می رود و به ایشان می گوید: نظر مبارک شما در این رابطه چیست؟ شیخ وقتی شروع می کند به حرف زدن گویی که یک دریا متلاطم شده و به موج افتاده است. طلبه ها از جواب شیخ مات و مبهوت می شوند که چنین آدمی با این سر و وضع ساده عجب اطلاعات و وسعت نظری دارد. می رود و به رفقا می گوید که فلان طلبه را اینطور ببینید که دریای موجی درون او نهفته است و خلاصه کار به آنجا می رسد که روزهای بعد استاد خود پایین می آید و شیخ را به بالای منبر درس می فرستد و شاگرد و استاد از محضر شیخ استفاده می کنند. وقتی شناخت باشد دیگر شیخ گوشه مسجد همانند یک گدا نمی نشیند بلکه بر عرش و صدر مجلس می نشیند. هر چقدر شناخت و معرفت نسبت به امام بیشتر بشه دیگه امام در پشت پرده غیبت نمی ماند

معرفتی که چه بسا یه عده بگن اخه ما داریم ببین حاج اقا مثلا نماز ؛ علم پیدا کردیم می خونیم روز ه میگیریم ...این معرفت از نوع زبیری نژاده
من نمی خوام از روایاتی که زیاد شنیدید استفاده کنم مثل این روایت من مات و لم یعرف
اما از روایاتی که کمتر شنیدید این روایت را ببینید چقدر زیباست :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ (جمله حضرت امام)فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.

از امام صادق «ع» روایتی بیان شده : حسین بن علی «ع» نزد یاران خود آمد و گفت: ای مردم! خدای متعال، بندگان را جز برای اینکه او را بشناسند نیافرید
شب ارتحال حضرت امام هدیه محضر روح پر فتوح و عالیه ایشون یه صلوات بفرستید
امام راحل رضوان الله تعالی علیه وقتی می خواند هدف از برقراری نظام اسلامی را بیان کنند فرموده بودند هدف از برقراری حکومت اسلامی، تنها برقراری عدل نیست. هدف نهایی چیز دیگری است؛ هدف، معرفت الله است.

؛ پس چون او را بشناسند پرستش او می کنند، و چون او را بپرستند از پرستش جز او بینیا می شوند. مردی به او گفت: ای پسر پیامبر، پدر و مادرم فدای تو باد! معرفت و شناخت خدا چیست؟ گفت: اینکه اهل هر زمان، امام خود را که اطاعت او واجب است بشناسند.
این معرفت گاهی مثل این میمونه که یه بچه یا دیوانه ای نمی تونه بفهمه که این دارو درمانش میکنه ولی از خوردن دارو ابا داره نمی خوره چرا خب بچه است دیگه دیونه است دیگه؛ ولی اگه می دونست دواي دردشه حتما نوش جان میکرد
دواي درد ما شناخت مهدی فاطمه است

معرفت ما حداقلی است باید حداکثری بشه

ما دو نوع معرفت نسبت به حضرت میتونیم داشته باشیم

۱. نوع اول : جسمانیت شناخت مختصات شخصی حضرت حجت شناخت اینکه اقا پدرشون مادرشون مکان ولادت زمانش نحوش و... مثلاً اینکه تنها امام که در عراق شهر سامرا به دنیا آمدند معدی فاطمه است
کنیه ها القاب و...
نواب خاصشون و...
جسمی : شبیه ترین فرد به رسول خدا

۲. اما نوع دوم معرفت نورانیت

یعنی کسی که مقام نورانیت امام را درک نکند، معرفت مطلوب را به دست نیاورده است. معرفت به خصوصیات جسمانی ائمه(ع) اگر به معرفت نورانیت و حقیقت امام ختم نشود، آن معرفت گاهی رهن انسان نیز می شود. چه بسیار دشمنانی که در کنار ائمه(ع) زندگی می کردند و به عکس به جای تسلیم و توالی، بر غرور و کبر و استکبار آنها افزوده شده است. لذا خودشان را همسنگ ائمه(ع) تلقی می کردند یا حتی ادعای سبقت داشتند. به همین خاطر بوده که گاهی که فقط معرفت جسمانی برایشان حاصل می شده این گونه تلقی می کردند که معرفت امام همین است؛ لذا احساس می کردند که اگر همین شخصیت جسمانی است، لزوم ندارد که ما این قدر از او تبعیت کنیم و خشوع و خضوع تام در مقابل او داشته باشیم! حتی ابلیس هم یک جهت سجده نکردنش همین بود که باطن نورانی خلیفه الله و آن روح الهی را که در او دمیده شده بود نمی دید و لذا گفت:

خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین. ۵

مرا از آتش آفریدی و او (انسان) را از گِل آفریدی

یعنی نشانه های ظهور و در راستاش قدم برداشتن چند وقت یه جایی بودم از یه جمع دویست نفره علائم حتمیه ظهور حضرت را پرسیدم ولی متأسفانه کسی بلد نبود ما باید خودمون را محک بزنیم
یعنی معرفت پیدا کردن به صفات حضرت
یعنی شناسایی موانع ظهور
یعنی رفع موانع ظهور حضرت

پیام

یکی از مهمترین موانع شناخت و معرفت که منجر به تاخیر در ظهور حضرت میشود

مادر انحراف های اخراالزمان غفلته

حضرت علی علیه السلام فرمودن : از غفلت بپرهیزید که همانا غفلت از تباهی حس و درک ناشی می شود

عبیدالله بن زیاد اسمش باباش زیاد بود زیادم با امیرالمونین بود اما زبیری نژاد شد مثل یه عده که یه ترکیه

میره بعد دینشم ترک میکنه کیش میره به دینشم میگه کیش

یه موقع غفلت از گفتار امام و رهبر جامعه است در مسیر معرفت دو تا گوش داریم دوتا دیگه قرض کنیم و همه حواسمون به کلام رهبر جامعه باشه ببینیم نائب امام زمانمون چی میگن

(داستان شهید صیاد و نوشتن صحبت های اقا)

معرفت نورانی به حضرت پیدا کردن سخته ولی شدنی است چرا یه عده ناباورانه به من نگاه میکنن منمیشه چرا والله تو با من بیا تا بهت نشون بدم کسانی را که به این مقام معرفت رسیدن

پرورش
احساس

ببین چقدر زیبا اقا امام صادق فرمودن ..امامت را شناختی گویا تو خیمه اقا داری زندگی میکنی
یه روایت دیگه بذار براتون بخونم دلاتون محکم بشه
الإحتجاج عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَالْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ ع أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.

امام سجاد علیه السلام

کسی که امامش را نمی شناسه تو زندگی فردی مشکل اقتصادی داره نمی دانی بایدچیکار کنه بی معرفتیه دیگه بی معرفتیه اقامون را نمی شناسیم دربدریم حقمونه حقمونه دربدری کسی که امامش را نمی شناسه بایدم دربه در باشه کسی که نمی فهمه همه عالم را امامش داره روزی میده باید جلو دشمن امامش گدایی کنه

کسی که نمیفهمه و امامش را نمیشناسه بر حل مشکل اقتصادیش میره دستش را جلو امریکا دراز میکنه امام عزیز ما امامش را می شناخت برای همین بود که می گفت ما با غرب و شرق کار نداریم امام عزیز ما می فهمید توی قران گفته

(۷) الأعراف : ۹۶ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

ایمان یعنی به امامشون معتقد باشند و تقوا داشته باشند یعنی مطیع امر امامشون باشن خدا میگه برکات را از اهل اسمان و زمین برشون نازل میکنم اونوقت ما کجا داریم دنبال اقتصاد میریم فاین تذهبون کسی که امامش را نشناسه این میشه اوضاعش

یه موقع مردم مدینه در خواب غفلت فرو رفتن امثال خواجه ربیع ها و طلحه وزبیر ها و...یه موقع مردم کوفه امامشون را شناختن و مرگ جاهلیت سراغشون اومد ۲۵ سال اقا را خوانه نشین کردن

اما خوشا به حال کسانی که در دریای پر تلاطم دنیا امام خودشون را شناختند دست گدایی جلوی امامشون دراز کردن دنبال دزدی نگاه غیر امامشون نبودن و امامشون هم حسابی تحویلشون گرفت امثال میثم تمار ها ابوذر ها

یاران واقعی علی خوب امامشون را شناختند یه روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد اصحاب خود فرمودند:

من دلم خیلی بحال ابوذر غفاری می سوزد خدا رحمتش کند.

اصحاب پرسیدند چطور ؟

مولا فرمودند:

آن شبی که به دستور خلیفه ماموران جهت بیعت گرفتن از ابوذر برای خلیفه به خانه ی او رفتند چهار کیسه ی اشرفی به ابوذر دادند تا با خلیفه بیعت کند.

ابوذر خشمگین شد و به مامورین گفت:

شما دو توهین به من کردید؛

اول آنکه فکر کردید من علی فروشم و آمدید من را بخرید ،

دوم بی انصاف ها آیا ارزش علی چهار کیسه اشرفی است؟

شما با این چهار کیسه اشرفی می خواهید من علی فروش شوم؟

تمام ثروت های دنیا را که جمع کنی با یک تار موی علی عوض نمی کنم.

آنها را بیرون کرد و درب را محکم بست.

مولا گریه می کردند و می فرمودند:

به خدایی که جان "علی" در دست اوست قسم آن شبی که ابوذر درب خانه را به روی سربازان خلیفه محکم

بست... سه شبانه روز بود که او و خانواده اش هیچ نخورده بودند

معرفت جاه و مقام نیست به هر کس ندهند معرفت راه و مرامیست که به هر کس ندهند

معرفت عشق خدائست به هر نفس ندهند معرفت بذر نشکفته عشقیست به نارس ندهند

باید این بذر برسه تا معرفت بهش بدن

اسید محمد باقر شفتی موسس مسجد سید اصفهان عالم مجاهد بزرگ، داستان دلنشینی را داره

حجت الاسلام شفتی میگه یه روزی قصد عزیمت برای دیدار از خانه خدا نمود، عده‌ای از خویشان و

اصحابشان نیز به همراه وی به راه افتاده، تا به حج تشریف یابند. طبق رسم آن دوران، مسیر کاروانیان از ایران

به نجف و کربلا و از آنجا به سوی مکه و مدینه بود. پس به زیارت عتبات عالیہ شتافته و چند روزی را در آن

شهر اقامت می‌نمایند.

برخی از خویشان او از این که پولی به همراه داشته، نگران بودند. از این جهت به امانت پول‌هایشان را در

کیسه‌ای نهادند و به مرحوم شفتی دادند، تا در مواقع نیاز از آن استفاده نمایند.

مرحوم شفتی نیز کیسه فوق را در گوشه‌ای از اتاقش مخفی، از گزند حوادث سالم بماند!

بالاخره روز حرکت فرا می‌رسد، او برای وداع به زیارت حضرت علی(علیه‌السلام) رفته، پس از بازگشت به خانه و جمع آوری و دسته بندی اثاثیه‌اش متوجه می‌شود که از کیسه پول خبری نیست؟! پس در کمال اضطراب و نگرانی از اتاق بیرون آمده و استغاثه جویان به حضرت ولی الله اعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مسجد سهله می‌شتابد.

او خود در مورد آن حادثه چنین می‌گوید:

در آن حالت اضطراب و استغاثه، لحظاتی نگذشت که اسب سواری را از دور دیدم، با خود گفتم نکند که مهاجمی باشد که قصد بر جانم نماید، پس با وحشت تمام به انتظار ایستادم. با نزدیک شدن آن اسب سوار، در کمال تعجب از دور صدایی بلند شد که: آقای شفتی نگران نباش!

پس از شنیدن این جملات، آرامش خود را باز یافتم، وقتی اسب سوار به من رسید، فرمود: آقای شفتی! چه مشکلی داری، من امام زمان توام؟!

ناباورانه گفتم: اگر شما امام زمان هستید، خود مشکل مرا بهتر می‌دانید؟!

حضرت دیگر چیزی نفرمود، صورتشان را به سمت شهر اصفهان برگردانیدند و فریاد زدند: هالو ... هالو ... هالو؟!

من ناگهان متوجه شدم یکی از حمال‌های بازار اصفهان - که مشهور به هالو، بود - در نزد حضرت در کمال احترام حاضر شد. حضرت به او فرمود: مشکل آقای شفتی را حل کن . آنگاه در حالی که بشارت حل شدن مشکلم را می‌فرمود، خداحافظی کرده و تشریف برد، پس از رفتن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به خود آمده و با حیرت تمام رو به هالو کرده و گفتم: شما همان هالوی خودمان هستی؟!

در عصر روز عرفات او به دیدارم آمد و مرا به سوی خیمه‌های حضرت در کنار جبل الرحمة برد، ولی از دور خیمه‌ها را نشانم داد، هر چه اصرار کردم که مرا به درون خیمه‌ها ببرد، گفت اجازه ندارد، پس با افسوس خیمه‌ها را تماشا کردم. با لبخند آن را تایید کرد، پس کنجکاوانه از او پرسیدم: شما صدای حضرت را در شهر اصفهان شنیدی؟ گفت: بله شنیدم .

پرسیدم: پس چرا حضرت سه بار صدایت زدند تا خودت را به کوفه رساندی؟! او گفت: بار دوم و سوم به هنگام طی الارض در مسیر راه صدای حضرت را شنیدم. دیگر چیزی نگفتم، هالو مرا در یک لحظه به نجف رساند و به من نیز توصیه اکید کرد که کوچکترین سخنی از وی و حادثه مسجد سهله به کسی نگویم . آنگاه دستور داد که بقیه اثاثیه‌ام را جمع کرده، تا به هنگام حرکت، او بازگشته تا کیسه پول را بدهد.

او رفت و من با خوشحالی پس از جمع کردن وسایل و آماده شدن برای حرکت، دوباره او را به همراه کیسه‌های پول در نزد خویش یافتم، پول‌ها را به من داد و فرمود: در عرفات خودم به دیدارت آمده و خیمه‌های حضرت را نشانت خواهم داد، منتظر بمان !

آنگاه از نظرم ناپدید شد و رفت و من به انتظار حسرت دیدارش باقی ماندم .

از آن روز به بعد انتظار سختی می کشیدم، هر یک از روزها به اندازه یک ماه بر من می گذشت، تا آن که همراه کاروانیان به مکه تشریف یافتم، در عصر روز عرفات او به دیدارم آمد و مرا به سوی خیمه های حضرت در کنار جبل الرحمة برد، ولی از دور خیمه ها را نشانم داد، هر چه اصرار کردم که مرا به درون خیمه ها ببرد، گفت اجازه ندارد، پس با افسوس خیمه ها را تماشا کردم، آنگاه به من امر فرمود که بازگردم، شاید در منا تو را نیز ببینم، که اتفاقاً نیز نیامد!

پس از انجام مراسم حج به اصفهان بازگشتم، مردمان بسیار به دیدارم آمدند، ناگهان دیدم همان هالو نیز به دیدارم آمد، تا خواستم که عکس العمل متناسب با شخصیت او نشان دهم، اشاره ای کرد که آرام بگیرم، پس به ناچار چنین کردم، ولی از آن روز به بعد رابطه عجیبی میان من و او برقرار شد.

روزگاری چند گذشت، تا آن که نیمه شبی هالو به سراغم آمد و گفت: امشب وقت سیر من به سوی خداوند است، زمان ما گذشت، من امشب از دنیا می روم، لطف کن مرا کفن و در فلان منطقه از قبرستان تخت فولاد اصفهان دفن بنما!

از او به اصرار خواستم حقایق ناگفته را بیان کند، او در جمله ای ظریف گفت:

یکی دو ساعت بیشتر باقی نمانده است، دنیا همین است که می بینی؟!

پس خداحافظی کرد و رفت، در وقت مقرر به دیدارش شتافتم، او را مرده یافته، مردمان را خبر کردم و به کفن و دفنش پرداختم. از آن پس به زیارت همیشگی قبرش همت گماشتم و از او نیز حاجت های فراوان گرفتم: تشریف یافتگان، از مجموعه شمیم عرش، پژوهشکده تزکیه اخلاقی امام علی علیه السلام گروه دین و اندیشه تبیان،

بودن کسانی که مهدی فاطمه را خوب شناختند و اقا خوب تحویلشون گرفت

داستان جلال افشار ایت الله بها الدینی

بیا بیا که سوختم زهجر روی ماه تو بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو
اگر که نیست باورت بیا که روبرو کنم بدان امید زنده ام که باشم از سپاه تو ...

مناجات با حضرت :

یا صاحب الزمان خودت در مسیر شناخت کمکمون کن ا

اقا جان درسته خیلی بی معرفتیم نمک خوردیم نمکدون شکوندیم اما شما خاندان کرم هستید

اقا جان امشب عنایت ویژه تون را به این عاشقای خودتون داشته باشید

اقا جان شما پدر مهربان و شفیع ما هستید اخه بچه مگه جز بابا کیا داره که بهش پناه ببره امشب اومدیم با

کوله باری از موانعی که سخته معرفت پیدا کردن به شما

اقا جان از خدا بخواید قلم عفو و رحمت و مهربانی را بر روی گناهان ما بکشه

رفتار
سازی

معرفت عشق خدائست به هر نفس ندهند معرفت بذر نشکفته عشقیست به نارس ندهند
این بذر نشکفته چطور باید برسه؟؟؟

خب حاج تکلیف ما چی میشه ؟ ما اگه بخوایم از معرفت حداقلی به معرفت حداکثری برسیم باید چه کنیم ؟

دو تا راه داریم

۱. معرفت اکتسابی (یه بار شما بفرمایید ؟) یعنی چی ؟ یعنی من میرم دنبالش باید جوری قدم بردارم که در راستای این کسبه باشه . حاج اقا ما وقت زیاد نداریم می خوایم برا شب ۲۱ هم معرفت خودمون را خیلی بیشتر کنیم ؟ من اگه یه شاه راه بخوام در معرفت اکتسابی معرفی کنم یه زیارت خیلی نابیه ، چراغی است برای پیدا کردن راه مقصود در تاریکی ها؛ همان طور که در حکایت معروف سید رشتی، حضرت صاحب الزمان(عج) برای اینکه او راه را پیدا کند، به او فرمود: زیارت جامعه بخوان و در حالی که عنان اسب سید را به دست راست گرفته و دست بر زانوی او گذاشته بود، فرمود: چرا جامعه نمی خوانید؟ و سه بار حضرت فرمودند: جامعه، جامعه، جامعه.

خواندن یا شنیدن شرح زیارت جامعه کبیره ارادت نامه ای به اهل بیت (ع) است
روزانه نیم ساعت نه ۲۰ دقیقه ۱۰ دقیقه وقت بگذار کتاب سیری در افاق نوشته آقای حیدری کاشانی را مطالعه کن یا صوت شرحای جامعه را گوش بده یا گوش بده
همین الان بزن داخل یادداشت گوشتیت تا یادت نرفته یا روی یه کاغذ بنویس .خدایا تو شاهد باش که من گفتم

و دوم

ب) معرفت اعطایی:

از یک سری چیزها دوری میکنم نتیجش میشه معرفت یا یک سری کارها را انجام میدم نتیجه میشه معرفت
میخوام از بین همه مواردش فقط به دو موردش اشاره کنم دو تا ت همین الان حفظشون کن
۱. تقوا : قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا؛ انفال ۲۹
ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص حق از باطل قرار می دهد .
علامه طباطبای ذیل ایه می فرمایند اگه از گناه نکردی خدا بهت قدرت و علم تشخیص حق از باطل را میده
خدا خودش بهت معرفت میده
ایت الله بافقی و رسیدن محضر امام زمان در کوهستان

مگه نمی دانیم دل مهدی فاطمه را نباید بشکنیم پس چرا این کار را انجام میدیم ؟ کجا حاج اقا ما که حواسمون هست همون جایی که طرف با کلامش با پوشش با نگاهش ایت الله بهجت فرمودن هر کسی با نوع لباس و ... نگاه نامحرمی را به خودش جلب کنه یه سیلی تو صورت حضرت زده ...این شخص دیگه لیاقت ورود به قلب مهدی فاطمه را نداره

...طرف امام زمان را داخل مسجد جمکران دید چشمای اقا ریز شده اقا جان چرا اینقدر گریه می کنید ؟ امام فرموده بودن به خاطر گناهان شیعیانم با خوردن مال مردم و شکوندن دل دیگران و...

انگیزه پایانی ملا محسن فیض کاشانی در کتاب محجه البیضا ج ۸ ص ۸ کلامی دارند خیلی زیباست باید خوب دل بدی که با این جمله در شب ۲۱ خیلی کار داریم ایشون می نویسند: محبوب دل اهل بیت شدن ممکن نیست مگر بعد از معرفت چراکه انسان کسی را که نمی شناسه نمی تونه دوست داشته باشه ان شا الله اگه زنده بودیم در شب ۲۱ به دومین مرحله برای رسیدن به مقام واسطه فیض بودن حضرت اشاره خواهیم کرد. سومین ت ۳. توسل شهیدی که از سردار کاجی روی موتور درخواست روضه کرد خوش به حال کسانی که با روضه اهل بیت یه اختی دارند در طول هفته یه جلسه هفتگی روضه میرن خام ها از روضه های خانگی استفاده کنند ایت الله میردامادی از علما اصفهان میفرمودن با شهید تورجی زاده خیلی رفیق بودم یه بار خواب محمد رضا را دیدم گفتم محمد رضا این همه روضه مادرمون حضرت زهرا را خوندی چیزی هم بهت دادن گفت برای من همین بس که موقع شهادت سر به روی زانو های پسرش مهدی بود ببینید اشک چه ارزشی داره جلالی که سرباز امام زمان شد معروف بود به ذاکر قریب البکا	
روضه اگر ما توجه ای فقط به اشک ریختن های حضرت داشته باشیم که ایشون هر صبح و شام خون گریه میکنند جوان شیعه دیگه معنی نداره بی معرفت به اقاش باشه مردم کوفه امامشون رو تنها گذاشتند بعد از اون کلی گریه کردن و مثل امشب شمشیر به فرق ولی خدا زدند امشب بیایم اشک با معرفت بریزیم امشب التماس چشمش را بکن السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ [السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ بذارید بریم در خونه اقایی که از نیمه های امشب به بعد دوتا گروه هستن خیلی براش گریه کردن و ناراحتند اولین گروه یتیمان کوفه همون بچه های که علی را نشناختند نیمه های شب اقا امیرالمومنین براشون غذا می آورد خرما و شیر می آورد ولی وقتی فهمیدن اون اقا حضرت علیه دیگه دست از پا نمیشناختند با ظرف های شیر اومدن گروه دوم اهل خانه علیه خانه ای که مادر دیگه در اون خانه نیست اونایی که مادر از دست دادن حرف منو خوب درک میکنن الهی بین ما بی مادر نباشه بابای این خانواده شمشیر به سرش اصابت می کنه فرق سر را می شکافه طبیب امده میگه زهر کاریه اخه به شمشیر زهرالود بوده ... ناامیده حسنین از یه طرف زینبین از	

یه طرف دارند گریه میکنند بمیرم برا دل این خواهر و برادر .زینب جان صبور باش تازه اول کاره تو باید جگر داداش حسن داخل تشت ببینی تو باید بدن بی سر داداش حسین ببینی تو باید اسارت بچه های برادر ببینی تو باید یتیمی رقیه ببینی لطفی که کرده ای تو به من مادرم نکرد ای مهربانتر از پدر و مادرم حسین خدایا توفیق شناخت و معرفت امامان را به ما عطا بفرما چشمان گنه کار مان را به جمال نورانی مهدی فاطمه منور بگردان	
--	--